

منازعات حنابله با شیعه امامیه در عصر سلجوقی^۱

علی محمدی^۲

دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

با آن که بیشتر فرق اسلامی در طول تاریخ با همدیگر اختلاف و درگیری داشتند، اما این اختلافات در میان شیعه و سنی نمود بیشتری یافته است. بغداد به عنوان مرکز خلافت عباسی، مرکز تجمع شیعیان و همچنین حنبلی‌ها - به عنوان طیف تندرو سنی‌مذهب - نیز بود. با سقوط آل بویه که به تقویت جایگاه شیعیان در بغداد کمک زیادی کرده بودند، سلجوقیان سنی‌مذهب روی کار آمدند. حنبلی‌ها که سابقه دشمنی دیرینی با شیعیان داشتند، از این فرصت بهره بردند و عرصه را بر شیعیان تنگ‌تر کردند و این منازعات به اوج خود رسید. در این مقاله به بررسی فراز و فرود درگیری‌های این دو فرقه در بغداد عصر سلجوقی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: درگیری‌های شیعه-سنی، حنابله، شیعه امامیه، سیاست‌های مذهبی سلجوقیان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۲.

۲. پست الکترونیک: alim110@gmail.com

مقدمه

بغداد عصر سلجوقی به گستردگی شاهد اختلافات عقیدتی مسلمین و بروز درگیری‌های حنابله با برخی پیروان از فرق مذهبی، بوده است. حنابله به عنوان یکی از فرق اصلی و مهم که عمدتاً در پایتخت عباسیان پراکنده بوده و عموماً به جزم‌اندیشی و تعصب در عقاید خود شهره بودند، با فرصت‌طلبی از روی کارآمدن حکومت سنی مذهب سلجوقیان، در صدد نشر بیشتر آراء و عقاید خود و مبارزه با فرق مخالفان برآمدند. همین موضوع در کنار درگیری‌های دیگر فرق مذهبی این عصر، دوره سلجوقی را از نظر تحولات مذهبی به دوره‌ای پرحادثه و جنجالی تبدیل نمود. در این مقاله سعی شده است تا با استفاده از منابع دست اول به نقش و تأثیر این گروه در درگیری‌های فرقه‌ای و حوادث مذهبی در دوره مورد نظر و پیامدهای آن پرداخته شود.

پیشینه حنبلی‌ها

حنبل‌ها پیرو مذهب حنبلی از مذاهب چهارگانه اهل سنت‌اند. بانی این مذهب ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی (۱۶۴-۲۴۱هـ) است. احمد در بغداد زاده شد و همانجا درگذشت.^۱ در چهارده سالگی به مکتب‌خانه رفت و در همان سال‌ها در طلب علم و سماع حدیث به شهرهای بزرگ آن روز سفر کرد^۲ و از محضر استادان بزرگی همچون قاضی ابویوسف (شاگرد مشهور ابوحنیفه)، هشیم بن بشیر و سفیان بن عیینه بهره برد،^۳ با این حال عموماً از محمد بن ادریس شافعی (د ۲۰۴هـ)، که احمد مدت کمی از محضر او استفاده کرده بود، به عنوان تأثیرگذارترین شخصیت بر ابن حنبل یاد می‌شود. چنان‌که گفته می‌شود، گرایش به حدیث از نوشته‌های شافعی هویت یافت و احمد بن حنبل سرمشق و نمونه‌اعلای آن شد.^۴

آراء و عقاید حنبلیان

تکیه بر ظواهر آیات قرآن کریم به‌ویژه بر ظواهر احادیث، وجه مشخص و بارز مذهب حنبلی است. در میان آثار احمد بن حنبل هیچ کتاب فقهی که در آنها «رأی»، «فتوی»، «قیاس» و یا

۱. خطیب بغدادی، ۴/۴۱۳.

۲. همانجا.

۳. همو، ۴/۴۱۲.

۴. متها، ۲۰.

استنباط فقهی دیگری وجود داشته باشد، دیده نمی‌شود^۱ و بیشتر آثار او در زمینه حدیث است. به همین دلیل بسیاری از مورخان و تذکره‌نگاران او را در زمره «محدثین» به شمار آورده‌اند.^۲ حتی برخی برآن‌اند که وی هرگز در پی تدوین کتاب فقهی نبوده و اصولاً هدف از تعلیماتش واکنش در برابر فقه بوده است.^۳

با آن‌که وی از دادن رأی و فتوی پرهیز داشته و سؤالات فقهی را به فقهای معاصر خود ارجاع می‌داده^۴ و حتی در حضور خلیفه المعتصم بالله نیز گفته بود: «انما مذهبی الحدیث»^۵ پس از مرگش فرزندان و شاگردان او سعی نمودند کتاب‌هایی با موضوعات فقهی - و عمدتاً بر پایه حدیث - بر اساس آموزه‌های وی گردآوری و تدوین نمایند.^۶ بنا بر این، اعتقادات حنبلیان یک‌دست نیست و مجموعه آرا و عقاید مذهب آنان در وهله اول، مبتنی بر برخی از نظرات احمد بن حنبل و سپس اجتهادها و ابتکارات فرزندان، شاگردان و راویان ابن حنبل می‌باشد. به هر حال، قرآن کریم، سنت پیامبر(ص)، فتاوی صحابه، قول بعضی از صحابه - هرگاه موافق کتاب و سنت باشد- و تمام احادیث مرسل و ضعیف^۷ از ارکان اعتقادی این مذهب معرفی شده‌اند.

قشری‌گرایی و استناد به ظواهر آیات و احادیث و عمل به احادیث ضعیف و بی‌پایه موجب شد که مسائل سستی به اعتقادات حنابله راه یابد، از جمله، آنان به تجسیم خداوند معتقد شدند و برای او اعضای جسمانی، مکان، تخت و عرش ظاهری تصور نمودند^۸ و از همین رو دیگر فرق اسلامی آنان را به «مجسمه» متهم کرده‌اند.

۱. سیحانی(زیر نظر)، ۸۹/۳.

۲. از جمله نک: ابن اثیر، ۷۴/۵ و ۱۴۲؛ امین، *ضحی الاسلام*، ۱۸۱/۲؛ مقدسی، ۳۶.

۳. لائوست، ۱۲۴۳/۹.

۴. خطیب، ۶۶/۶.

۵. ابن المرتضی، *طبقات المعتزله*، ۱۲۵.

۶. لائوست، ۱۲۴۳/۹؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ۳۳۰/۱۱. از سوی دیگر غزالی معتقد است احمد بن حنبل، امام مالک را به دلیل تصنیف کتاب فقهی *الموطأ* سرزنش می‌کرد و می‌گفت بدعتی نهاد که هیچ یک از صحابه چنین نکرده بود. (نک: غزالی: *احیاء علوم الدین*، ۹۵/۱).

۷. مشکور، ۱۰۴.

۸. ابن ابی‌یعلی، ۲۹/۱؛ لائوست، ۱۲۴۴/۹.

ابن حنبل همچنین، قرآن را کلام نآفریده (قدیم) خداوند به شمار می‌آورد و معتقد بود کتاب خدا را باید مجموعه‌ای از حروف، کلمات، تعابیر و اندیشه‌ها دانست که فهم واقعیات آن از عهده بشر خارج است.^۱ وی معتقدین به حدوث (قدیم نبودن) کلام خداوند (قرآن) را کافر می‌شمرد.^۲

بر اساس آنچه بیان شد امام احمد تکیه خاصی بر احادیث داشت و تمام عمر خود را به گردآوری و حفظ احادیث مروی از پیامبر اسلام (ص) گذراند و مجموعه مفصلی از احادیث به نام *المُسْنَد* گرد آورد. وی مدعی بود هر حدیثی از پیامبر جز آن‌چه در این مجموعه آمده، حجت نیست.^۳ اتکای بیش از حد ابن حنبل بر سنت نبوی و ترویج مذهب اهل حدیث توسط وی در سایه حمایت قاطع متوکل عباسی (حک ۲۴۷-۲۳۲ هـ) به انکار سایر مذاهب، به عنوان «بدعت»، انجامید.^۴ عنوان «اهل سنت» نیز از همین دوره به اهل حدیث اطلاق گردید و دیگران اهل «بدعت» خوانده شدند.^۵

حنابله تا روی کار آمدن ترکان سلجوقی

واقعه‌ای تاریخی که به «محنة القرآن» مشهور شد، تأثیری عمیق بر زندگی ابن حنبل نهاد. او و گروهی از علما که معتقد به قدّم کلام خداوند (قرآن) بودند، در برابر معتزله و هواداران حدوث (مخلوق بودن) قرآن که از جانب مأمون (حک ۱۹۸-۲۱۸ هـ) و معتصم (حک ۲۱۸-۲۲۷ هـ) در بغداد حمایت می‌شدند، ایستادند. دستگاه خلافت نیز کوتاه نیامد و سرانجام بیشتر این علما در برابر فشار دستگاه خلافت تسلیم شدند، جز احمد بن حنبل که با تحمل ضربات تازیانه و با وجود حبس طولانی، بر عقیده خود ثابت ماند.^۶

۱. ابن حنبل، عبدالله، *السنه*، ۸-۳۷.

۲. همان، ۴۹ و ابن حنبل، *المسند*، ۷۹/۱ (مقدمه کتاب)

۳. ابن جوزی، *مناقب الامام احمد بن حنبل*، ۲-۱۹۱.

۴. ابن کثیر، ۳۱۶/۱؛ ابن ابی یعلی، ۱۷۴/۱، ۱۷۵، ۱۸۸ و ۴۰۱.

۵. جعفریان، ۵۲۹.

۶. نک: ابن جوزی، *مناقب الامام احمد*، صص ۳۱۰ تا ۳۴۰. ماجرای محنه به تفصیل در کتاب‌های تاریخی آمده است. طبری این ماجرا را با تفصیل و جزئیات بیشتری در وقایع سال ۲۱۸ هـ آورده است. (نک: طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ۶۴۵/۸-۶۳۱).

با روی کار آمدن متوکل و حمایت او از اهل حدیث، احمد بن حنبل مورد توجه شدید خلیفه واقع شد.^۱ ماجرای مظلومیت و تحمل زندان و شلاق او در عهد مأمون و معتصم نیز به شهرت او افزود و از وی، قهرمانی مقاوم در راه دین ساخت،^۲ به گونه‌ای که عده زیادی از مردم به او گرایش یافتند و با تعصب به ترویج مذهب او در سرزمین‌های اسلامی پرداختند و بدین ترتیب مذهب او به مشهورترین مذاهب تبدیل شد و به‌خصوص در بغداد، اکثر اهل سنت - که از تبار قبایل ساده و بدوی عربستان بودند - مذهب ساده و عامه‌پسند او را پذیرفتند. به‌زودی، حنابله علاوه بر بغداد که پایگاه اصلی آنان بود، در بلاد جزیره، غرب و جنوب دریای خزر، خوزستان، فارس، اصفهان، آذربایجان، کرمان پیروان قابل توجهی یافتند.^۳ در حالی که بنا به روایتی، در همین زمان حدود چند صد مذهب فقهی اهل حدیث منقرض شدند.^۴ در سایه حمایت عباسیان، حنابله چنان قدرتمند شدند که مخالفین خود را شدیداً آزار و اذیت می‌نمودند.^۵ این گروه چنان جسور و گستاخ شده بودند که در عصر الراضی بالله (حک ۳۲۹ - ۳۲۲ هـ) به بهانه امر به معروف و نهی از منکر به منازل مردم و حتی امرا و فرماندهان نظامی حمله کرده، مشروبات را بیرون می‌ریختند، آلات موسیقی را می‌شکستند و اگر به زن و مردی در خیابان مشکوک می‌شدند آنان را نزد شرطه برده متهم به فحشا می‌کردند. آنها با برداشت‌های سطحی و عوامانه از دین و بر اساس احادیث ضعیفی که احمد بن حنبل در *المسند* نقل کرده بود، رفتارهای نامعقولی هم‌چون خوارج در پیش گرفتند و هرج و مرج وسیعی در بغداد به وجود آوردند، به طوری که سرانجام خلیفه، الراضی بالله، شرطه بغداد را به سرکوب حنابله فرستاد و فرمان شدیداللحنی بر ضد آنان صادر و اعتقادات آنها را به شدت

۱. ابن جوزی، *المنتظم*، ۳۷۲/۸؛ ابن کثیر، ۳۱۶/۱۰.

۲. رفتار ظالمانه دستگاه خلافت با احمد در ماجرای محنه و سپس حمایت شدید متوکل و جانشینانش از او و از سوی دیگر تعصب و سادگی مردم، موجب مظلوم‌نمایی حنابله و اغراق شدید در باره احمد و شخصیتش شد چنان‌که برخی از یارانش به او گفتند: «قمت مقام الانبیاء». (نک: ابن ابی یعلی، ۱/۱۴۰).

۳. ابن عنبه، ۷۹؛ جیهانی، ۱۲۱ و ۱۳۱؛ مقدسی، ۳۸۸، ۳۹۵، ۳۹۹، ۳۷۹، ۴۳۹ و ۴۶۹؛ ابن حوقل، ۳۱۲، ۳۴۹؛ قزوینی رازی، ۳۲۴ و ۴۹۳.

۴. متز، ۱/۲۴۰.

۵. مسکویه، ۱۴۲/۵؛ ابن اثیر، ۷۴/۵؛ ابن جوزی، *المنتظم*، ۴۱/۸؛ ماسینیون، ۴۵.

محکوم کرد و احمد بن حنبل را نیز، فردی عوام که حسب و نسب شریفی ندارد، معرفی و حنبلیان را به کشته شدن و آتش زدن منازلشان تهدید نمود.^۱ اما بیشترین اختلافات و درگیری‌های حنابله با شیعیان بود. این درگیری‌ها که از اوایل غیبت صغری شروع شد و تا پایان عهد سلجوقی نیز ادامه داشت، عمدتاً از عقیده شیعه به مسئله امامت ناشی می‌شد. امامت از موضوعاتی است که بیشترین درگیری‌ها در اسلام حول آن ایجاد شده است. شهرستانی در کتاب مشهور خود نوشته است: «برای هیچ موضوع دینی در اسلام به اندازه امامت شمشیر کشیده نشده است.»^۲ اعتقاد به وجود امام زنده ولی غایب از نسل پیامبر(ص)، تهدیدی برای خلافت عباسی و همچنین اساس اعتقادات اهل سنت بود و حنبلیان که خود را بیش از دیگران ملزم به دفاع از عقاید اهل سنت از جمله مسأله خلافت می‌دیدند، این دیدگاه شیعه را بر نمی‌تافتند و به این دلیل اعتقادات و مراسم و اجتماعات شیعی را مورد تعرض قرار می‌دادند.

منابع تاریخی که به طور مکرر ماجرای نزاع‌های خونین حنابله با دیگر فرق، به‌ویژه شیعیان را نقل کرده‌اند، علل این درگیری‌ها را کم‌تر ذکر می‌کنند، اما از آنجا که بیشتر این درگیری‌ها در ماه‌های شعبان و محرم واقع شده‌اند، چنین استنباط می‌شود که هنگامی که شیعیان در ماه شعبان جشن‌های ولادت ائمه و در ماه محرم، مراسم عزاداری شهیدان کربلا را برگزار می‌کرده‌اند، حنبلیان که این مراسم را بدعت می‌شمردند، به اجتماعات و محلات شیعه‌نشین یورش می‌بردند و بدین صورت، فتنه آغاز می‌شد. آغاز این درگیری‌ها از سوی حنابله بوده است، جز یکی دو مورد که شیعیان فرصتی برای انتقام یافتند. شیعیان علی‌رغم کثرت نفوس خود در بغداد، علاوه بر حنبلیان، قدرت خلافت و همچنین عوام اهل سنت از دیگر فرق را در مقابل خود می‌دیدند، در مقام دفاع و حفظ موجودیت خود بودند.

فتنه‌های بی‌پایان حنابله، هم‌چنان ادامه داشت تا این‌که در سال ۳۳۴ هجری آل بویه شیعی مذهب، بغداد را تسخیر کردند. حنابله با این‌که از تلاش‌هایشان برای تحمیل عقاید خود بر پیروان سایر فرق نتیجه‌ای نگرفته بودند، در دوران سیطره آل بویه نیز از جنگ‌افروزی و درگیری با سایر فرق به‌ویژه شیعیان - که حامی قدرتمندی چون آل بویه پیدا کرده بودند - باز نایستادند. با وجود این، آل بویه تسامح و بی‌طرفی نسبی خود را حفظ کردند، ولی موفق به

۱. ابن اثیر، ۶/۵-۱۷۵.

۲. شهرستانی، ۲۳/۱.

ریشه‌کنی درگیری‌های مذهبی نشدند و در تمام دوران حکومت آنان، این درگیری‌ها با شدت و ضعف ادامه یافت.

در فاصله سال‌های ۴۴۱ تا ۴۴۷ هـ که طغرل سلجوقی کشورگشایی‌ها و فتوحات خود را در ایران با سرعت ادامه می‌داد و آثار پیروزی او آشکار بود، در حالی که ملک رحیم، آخرین پادشاه بویهی بغداد (حک ۴۴۰-۴۴۷ هـ) در اوج ضعف و سستی، برای بقا دست و پا می‌زد، حنبلیان با هم‌دستی دیگر سنیان، سرکوب شیعیان را به قصد ریشه‌کنی آنان از بغداد شدت بخشیدند و دست کم شش بار میان آنان و شیعیان در این شهر، درگیری‌های خونین روی داد. شیعیان از عزاداری عاشورا در سال ۴۴۱ هـ منع شدند و چون مهار جنگ‌ها از دست حکومت خارج شد، خلیفه دستور داد حصارى به دور مناطق شیعه و سنی‌نشین کشیده شود، ولی سرانجام کار به آشتی بی‌سابقه شیعه و سنی انجامید.^۱ این آشتی اما دوام نیاورد و فتنه بزرگی میان عامه و شیعه در این شهر برپا شد که منجر به آتش زدن مشهد کاظمین در سال ۴۴۱ هـ گردید. سپس در سال ۴۴۳ هـ حنابله با گستاخی تصمیم بر شکافتن قبور امام کاظم و امام جواد (علیهما السلام) در کاظمین گرفتند، اما موفق به این امر نشدند.^۲

بروز فتنه بین اهل کرخ (محلّه شیعیان) و قلائین (محلّه حنبلی‌ها) و به آتش کشیده شدن دکان‌ها و غارت منطقه شیعه‌نشین بغداد (ذی‌القعدة ۴۴۴ هـ)،^۳ نوشتن اعلان‌هایی در بغداد مبنی بر این که فاطمیان مصر از نسل پیامبر و علی و فاطمه (علیهما السلام) نیستند، بلکه مجوسی و یهودی‌اند (سال ۴۴۴ هـ)،^۴ فتنه مجدد میان حنبلیان و شیعه در بغداد و ضرب و قتل شیعیان و آتش سوزی مجدد در کرخ در سال ۴۴۵ هـ^۵ و ادامه درگیری‌های حنابله با شیعه در اوایل سال

۱. ابن اثیر، ۱۴۹/۶. ابن جوزی ماجرای آشتی شیعه و سنی را در سال ۴۴۲ ق. ذکر می‌کند. او نوشته است شیعه و

سنی متفقاً دو بار به زیارت علی (ع) و امام حسین (ع) در کوفه و کربلا رفتند. نک: ابن جوزی، المنتظم، ۳۵۳/۹.

۲. ابن اثیر، ۹۰۱۵۸/۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ۹۰۳۵۷/۹. در درگیری‌های سال ۴۴۳ ق. برای کشتار و سرکوب بیشتر شیعیان، عتبار شروری را به دیوان برده و به ظاهر از افعال حرام توبه دادند و سپس وی را بر مردم کرخ مسلط کردند که وی نیز با حمایت دربار خلیفه و حنابله، خلقی کثیر از شیعیان را به قتل رساند. نک: ابن تغری‌بردی، ۵۲/۵.

۳. ابن اثیر، ۱۶۸/۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ۳۶۲-۳/۹.

۴. همو، ۱۶۷/۶؛ همو، ۳۶۳/۹.

۵. ابن اثیر، ۱۶۸/۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ۳۶۷/۹.

۴۴۷ هـ که به علت گستردگی زیاد آن، شرطه بغداد و نظامیان ترک مجبور به دخالت شدند،^۱ از دیگر درگیری‌های سخت این دو گروه در آستانه تسلیم بغداد به طغرل در سال ۴۴۷ هـ بود.

حنبلیان و شیعیان اثنی‌عشری در بغداد دوره سلجوقی

منازعات و درگیری‌های حنابله با شیعیان گاهی چنان گسترش می‌یافت که پای دیگر فرق اسلامی را نیز به میان می‌کشید و باعث بروز حوادث و بی‌نظمی‌های شدیدی می‌شد. به دلیل تجمع حنابله و شیعیان اثنی‌عشری، در بغداد، این درگیری‌ها عمدتاً در این شهر روی می‌داد. درگیری‌های این دو فرقه را در این شهر می‌توان بر حسب شدت و گستردگی آن به دوره‌هایی به شرح زیر تقسیم کرد:

۱. درگیری‌های دوره طغرل و آلپارسلان

پس از پیروزی‌هایی که ترکمانان سلجوقی (حک ۴۲۲-۵۹۰ هـ) در ایران به دست آوردند، موفق شدند در سال ۴۴۷ هـ به رهبری طغرل وارد بغداد شوند و به سلطه صد و سیزده ساله امیران بویهی بر عراق پایان دهند. به این صورت، بار دیگر حاکمانی سنی بر تختگاه خلافت عباسی سیطره یافتند و در نتیجه، مناسبات فرقه‌ای این شهر با توجه به رویکرد و سیاست‌های مذهبی حاکمان جدید آن، تغییر کرد.

پیش‌آمدن چنین شرایطی به تندروهای اهل سنت فرصت داد تا از فرقی که عقاید و آراء آنان را موافق اندیشه‌های مذهبی و کلامی خود نمی‌دیدند، انتقام بکشند. به عنوان نمونه، اندکی پس از قدرت‌یابی سلجوقیان در بغداد، خلیفه القائم بامرالله (حک ۴۲۲-۴۶۷ هـ)، که تحت نفوذ وزیر متنفزش، رئیس‌الرؤسا (وزارت: ۴۳۷-۴۵۰ هـ)، بود بار دیگر فرصت یافت تا بر شیعیان سخت بگیرد. او در جمادی الاولی سال ۴۴۸ هـ دستور داد در تمام مساجد شیعیان، گفتن «حی علی خیرالعمل» در اذان و اقامه ممنوع شود و به جای آن، همچون اهل سنت، «الصلوة خیر من النوم» بگویند.^۲ رئیس‌الرؤسا، که حنبلی مذهب بود و با شیعیان دشمنی شدیدی داشت، در همین سال دستور داد در محله‌های شیعیان به جای پرچم سفید - شعار

۱. ابن جوزی، المنتظم، ۳۷۵/۹.

۲. ابن اثیر، ۴/۶-۱۹۳.

شیعیان - پرچم سیاه - شعارعباسیان و اهل سنت - نصب کنند^۱ و نیز در محله‌های شیعیان، هر جا که جمله «محمد و علی خیر البشر» نوشته شده بود، از بین ببرند. به علاوه، او فرمان داد تا ابو عبدالله بن جلاب، معروف به شیخ البزاین را که از شیعیان سرشناس محله شیعه‌نشین باب الطاق بود به جرم غلو در تشیع، بر در مغازه‌اش به دار آویزند.^۲ در پی این اقدامات، افرادی هم از محله باب‌البصره که محل سکونت حنبلی‌های ضد شیعه بود از فرصت سود جست، به منطقه کرخ آمدند و اشعاری بر خلاف اعتقاد شیعیان، در مدح صحابه خواندند. آنان همچنین در ماه صفر ۴۴۹هـ با یورش به محله‌های شیعیان، این مناطق را غارت کردند. در این درگیری منزل شیخ طوسی (د ۴۶۰هـ) فقیه و رهبر بزرگ شیعیان در کرخ نیز برای دومین بار (بار اول در سال ۴۴۸هـ)، غارت و کتاب‌ها و منبرش به آتش کشیده شد.^۳

یکی از دلایل مهم سخت‌گیری حکومت عباسی و نیز دولت‌های سنی‌مذهب، نظیر غزنویان و سلجوقیان بر شیعیان، گسترش تبلیغات دولت فاطمی مصر (حک ۲۹۷-۵۶۷ هـ) بود که فعالیت‌هایش را در این ایام تشدید کرده بود و به‌ویژه از حضور داعیان اسماعیلی در ایران و عراق، احساس خطر می‌کردند.

در سال ۴۵۰هـ که طغرل (حک: ۴۲۹-۴۵۵هـ) با شورش برادر ناتنی‌اش، ابراهیم ینال، در ایران روبه‌رو شد و بغداد را ترک کرد، بساسیری^۴ از سرداران سپاه آل بویه - از فرصت استفاده کرد و بار دیگر بر بغداد دست یافت. او خلیفه القائم را دستگیر و تبعید نمود و ابن مسلمه رئیس الرؤسا را به دار آویخت. شیعیان به دلیل نفرتی که از ابن مسلمه داشتند، بر جنازه‌اش جمع شده به صورت او تف می‌انداختند.^۵ اهل سنت نیز به دلیل جنایات ترکان تحت امر او به بساسیری روی آورده بودند.^۶ بساسیری خطبه را از خلیفه عباسی به نام خلیفه

۱. ابن جوزی، المنتظم، ۳۸۳/۹.

۲. همانجا.

۳. ابن اثیر، ۱۹۸/۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ۳۸۵/۹ و ۳۹۱.

۴. بساسیری فرمانده سپاهیان ملک رحیم، آخرین پادشاه بویی بود که در سال‌های آخر حکومت وی، قدرت اصلی را در بغداد در دست داشت. مقارن ورود طغرل به بغداد، ملک رحیم به اشاره خلیفه، بساسیری را از بغداد دور کرد، اما او بار دیگر در فرصتی مناسب با حمایت خلیفه فاطمی بر بغداد دست یافت. ولی دولتش مستعجل بود و چون کمک‌های فاطمیان ادامه نیافت، طغرل بر او غلبه کرد.

۵. ابن اثیر، ۲۰۲/۶.

۶. همان، ۲۰۰/۶.

فاطمی مصر، المستنصر بالله (حک ۴۲۷-۴۸۷ه) گرداند و تا ذی القعدة ۴۵۱ه که طغرل بار دیگر او را از بغداد بیرون راند و کشت، حکومت این شهر را در دست داشت. در حکومت بساسیری، شیعیان کرخ با حمایت او، منازل برخی از سنی‌های این شهر را غارت نمودند.^۱ این از موارد نادری بود که شیعیان فرصت تهاجم و انتقام از حنابله را به دست آوردند. در گذشته، حتی در بیش از یک قرن حکومت آل‌بویه شیعی مذهب بر بغداد، شیعیان تقیه پیشه کرده بودند و با اهل سنت و به ویژه حنبلیان، مدارا می‌کردند. با این حال بساسیری در مدت یک سال حکومت خود بر بغداد با مردم به‌خوبی رفتار کرد و هیچ تعصب مذهبی از او سر نزد. با ورود طغرل به بغداد، بار دیگر، اوضاع به نفع سنیان ورق خورد. حنبلیان به قصد انتقام از شیعیان به کرخ آمده، آن را غارت کردند و به آتش کشیدند و بسیاری از بازارها و منازل آن محله را از بین بردند^۲ و بدین‌صورت تعرض سال قبل شیعیان را با شدت تمام پاسخ گفتند. خلیفه که خود، ظاهراً شافعی‌مذهب بود،^۳ و اطرافیان او هم که از شافعیان و حنبلیان متعصب بودند، از چنین اقداماتی برضد شیعیان، حمایت‌های پنهان و آشکار می‌نمودند.

در سال‌های آخر سلطنت طغرل، هرچند در برخی از نقاط دیگر، نظیر کوفه، شیعه و سنی درگیری‌هایی با هم داشتند، بغداد آرام بود؛ تا این‌که با روی کار آمدن آل‌پارسلان (حک ۴۵۵-۴۶۵ه) - به عنوان جانشین طغرل - که حنفی متعصبی بود^۴ دور تازه‌ای از درگیری میان حنابله و شیعیان بغداد و سایر نقاط رقم خورد. از سوی دیگر در پی قتل عمیدالملک کندی (۴۵۶ه)، وزیر حنفی و معتزلی‌مسلم طغرل به دست ایادی سلطان جدید که در درگیری‌های مذهبی، تا حدودی جانب شیعیان را نگه می‌داشت^۵ حنبلی‌ها آزادی عمل بیشتری پیدا کرده، قتل و غارت شیعیان را به طور مستمر و به بهانه‌های مختلف، ادامه دادند. هر چند این درگیری‌ها نسبت به سال‌های قبل، از شدت زیادی برخوردار نبود، اما خلافت عباسی و سلطان سلجوقی در مقابل آنها، واکنش قابل توجهی نشان نمی‌دادند و همین موضوع باعث جسارت بیشتر متعصبان می‌شد. ابن جوزی که خود نویسنده و عالمی حنبلی است، درباره تندروی‌های حنابله در وقایع سال ۴۶۰ه نقل می‌کند که ابن‌الولید معتزلی که به دلیل فشار و تعدی حنابله،

۱. ابن جوزی، المنتظم، ۵/۱۰-۴۰۴؛ ابن اثیر، ۲۰۳/۶-۲۰۰.

۲. همو، ۵/۱۰-۴۰۴؛ ابن اثیر، ۲۰۴/۶.

۳. ابن جوزی، المنتظم، ۳۸۵/۹.

۴. نظام‌الملک طوسی، ۱۱۸.

۵. ابن جوزی، المنتظم، ۳۸۳/۹.

سال‌های متمادی جلسات درس خود را تعطیل کرده و خانه‌نشین شده بود، به دنبال مرگ ابن یوسف، از سران حنابله بغداد، تصمیم به از سرگیری درس خود گرفت. حنابله با شنیدن این خبر برآشفتنند و «جماعت فقها و اعیان اصحاب حدیث» در دیوان خلافت جمع شدند و خواستار قرائت «اعتقاد قادری»^۱ شدند. در این جلسه که برضد تجدید فعالیت‌های علمی معتزله برپا شده بود، وزیر و بسیاری از سران حکومتی و همچنین تعدادی از علمای اشعری نیز حاضر شدند و پس از قرائت اعتقاد نامه مزبور و اعلام نظر و موضع‌گیری برخی از علمای حنبلی، سلطان برپا خاست و گفت: «لعنت خداوند بر رافضیان باد! آنان همگی کافرند و هر کس آنان را تکفیر نکند نیز کافر است».^۲

برپایی چنین جلسه‌ای، برضد عالمی که صرفاً قصد تدریس مباحث علمی داشت، نشانه اعمال قدرت بیش از حد یک گروه افراطی مذهبی با پشت‌گرمی خلافت است، زیرا آلپارسلان و خواجه نظام‌الملک (۴۸۵هـ) از سوی و قائم بامرالله خلیفه عباسی و قبل از او پدرش، القادر بالله (حک ۳۸۱-۴۲۲هـ) از سوی دیگر، عرصه را بر معتزله، باطنیان و شیعیان تنگ نموده بودند و دست اهل سنت و به‌ویژه اشاعره و حنابله را در فشار سرکوب آنان باز نهادند.

۲. عهد ملک‌شاه؛ قدرت گرفتن شیعیان و افزایش منازعات

عهد ملک‌شاه (حک ۴۶۵-۴۸۵هـ)، پسر آلپارسلان، دوران اوج اقتدار سلاطین سلجوقی و عصر شکوفایی علم و تمدن در این سلسله بود.^۳ با وجود این که در سایه اقتدار و امنیت دولت سلجوقی در عهد ملک‌شاه از حجم درگیری‌های فرقه‌ای کاسته شد، اما حنابله که از دیرباز در بغداد، موقعیت برتری داشتند و همیشه عقاید خود را بر دیگران تحمیل می‌کردند، همچنان هر از

۱. اعتقاد قادری مجموعه‌ای از اصول اعتقادی بود که القادر بالله، آن را بر پایه اعتقادات حنابله فراهم آورده بود و در حدود سال ۴۳۳ق. در عهد القائم بامرالله در حضور زهاد و علما در دیوان خلافت قرائت شد و علما با امضای خود، اعتقاد به آن را واجب و مخالفت با آن را مساوی فسق و کفر شمردند. (نک: ابن جوزی، المنتظم، ۶/۹-۳۰۳).

۲. ابن جوزی، المنتظم، ۲/۹-۴۷۱. مشخص نشد منظور از سلطان در این جلسه، چه کسی بوده است؟ طبق نقل مورخین، سلطان آلپارسلان در این سال به بغداد نیامده بود و حتی خواجه نظام‌الملک نیز با آنکه نظامیه مشهور بغداد در همین سال افتتاح شد، در بغداد نبود. این سبک سخن گفتن فقط در ادبیات حنابله افراطی می‌گنجد و بیان آن حتی از نمایندگان آلپارسلان و خواجه اشعری مسلک در بغداد هم بسیار بعید می‌نماید. همچنین به جز ابن جوزی حنبلی، کسی دیگر به این سخنان و برگزاری چنین جلسه‌ای اشاره نکرده است.

۳. ابن اثیر، ۲۵۵/۶.

چند گاهی با یکی از فرق درگیر می‌شدند و در بیشتر موارد نیز با پشتیبانی دستگاه خلافت و دست‌نشانده‌های خلیفه اهداف خود را پیش می‌بردند.

اولین درگیری حنابله با شیعیان در عهد ملک‌شاه، اندکی پس از روی کار آمدن این سلطان سلجوقی صورت گرفت. در شعبان سال ۴۶۵ هـ مردم باب‌البصره و قلاتین که از محلات حنبلی‌نشین شهر بودند، به محله کرخ یورش برده، آن را به آتش کشیدند و شمار زیادی از مردم این محله را کشتند.^۱ علت این تهاجم دگر نشده، اما شدت آن چندان بود که شحنه، مجبور به دخالت شد و به‌ناچار، محله حنبلی‌نشین قلاتین را غارت کرد تا حنابله، دست از تجاوز به کرخ بردارند.^۲ درگیری‌های ماه شعبان معمولاً به دنبال برگزاری جشن‌های میلاد ائمه شیعه در این ماه روی می‌داد. حنبلیان این جشن‌ها را تحمل نمی‌کردند و به اجتماعات آنان یورش می‌بردند و فتنه از این جا آغاز می‌شد.

ابن جوزی، همچنین از «فتنه عظیمی» در ربیع‌الآخر همین سال خبر می‌دهد که به هنگام عبور جنازه ابومحمد هاشمی حنبلی از محله کرخ روی داد که ظاهراً اقدامی تلافی‌جویانه از سوی شیعیان در مقابل حنبلیان بوده است.^۳ در شعبان سال بعد، یعنی ۴۶۶ هـ حنبلیان ساکن محله قلاتین، بار دیگر کرخ را مورد تهاجم قرار دادند و به شحنه و مأموران او نیز وقعی ننهادند. شحنه، ناگزیر بار دیگر با آنان وارد جنگ شد و برخی از اماکن آنها را به آتش کشید و گروهی را کشت تا فتنه را خواباند.^۴ از آن پس در پی تحکیم دولت سلجوقی، آرامشی نسبی پدید آمد که تا اواسط حکومت ملک‌شاه ادامه یافت.

از اواسط پادشاهی ملک‌شاه با قدرت‌یابی تدریجی شیعیان در دستگاه حکومتی و همچنین روابط خوب این سلطان با شیعیان^۵ که باعث حسادت اشاعره و حنابله به شیعیان از سویی، و عدم تمکین شیعیان از اهل سنت از سوی دیگر شده بود، درگیری‌ها افزایش یافت. زنجیره‌ای از این جنگ و ستیزها، چون بیشتر موارد، از ماه شعبان سال ۴۷۸ هـ آغاز شد و چنان شدت یافت که خسارات عمده‌ای به طرفین و حتی مساجد وارد آورد. در این درگیری‌ها، سنی‌ها، تیرهای سقف مساجد شیعیان را کشیدند و بخشی از محله نهرالدجاج نیز به آتش کشیده شد

۱. ابن جوزی، المنتظم، ۵۰۵/۹.

۲. همان، ۵۰۶/۹.

۳. همان، ۵۰۷/۹. این فرد از سران حنابله و یکی از اعضای خاندان عباسی بود.

۴. همان، ۵۱۶/۹.

۵. قزوینی رازی، ۲۸۰.

و شحنة بغداد مجبور گشت برای اطفای شعله جنگ، در این محله‌ها چادر بزند و از نزدیک بر اوضاع نظارت نماید.^۱ در ماه ذی‌الحجه نیز این تعصبات تجدید شد و بخش‌هایی از کرخ و نیز باب‌البصره در آتش سوخت. شحنة هم که نمی‌توانست حنبلی‌ها را کنترل کند، بخشی از محله حنبلی‌ها در باب‌البصره را آتش زد و یک نفر از هاشمیان حنبلی^۲ را نیز کشت. سرانجام با حمایت دیوان خلیفه از حنبلی‌ها، شحنة مجبور به عقب‌نشینی شد و درگیری به‌ظاهر پایان گرفت.^۳ دلیل شروع یا تشدید درگیری‌ها در ماه‌های ذی‌القعدة و ذی‌الحجه این بود که حجاج سایر ممالک، چون به قصد سفر حج از بغداد عبور می‌کردند، به یاری حنابله می‌شتافتند و بر شیعیان می‌تاختند.

چنان‌که مشاهده می‌شود و نویسندگان تصریح کرده‌اند، این درگیری‌ها به دنبال برگزاری مراسم مذهبی شیعیان، از سوی حنابله شروع می‌شد و حنبلیان که از سوی خلیفه و وابستگان او حمایت می‌شدند، به هشدارهای شحنة بغداد که منصوب سلطان سلجوقی بود، وقعی نمی‌نهادند. شحنة گاهی مجبور به دخالت و درگیری با حنبلیان می‌شد و بعضاً هم با فشار خلیفه مجبور می‌شد کوتاه بیاید. از سوی دیگر درگیر شدن شرطه و شحنة با حنابله در عصر ملک‌شاه، پدیده‌ای کم نظیر و نشانگر قدرت‌گیری تدریجی شیعیان در دربار سلطان سلجوقی بود و قبل از آن در اکثر موارد، شحنة هم با حنبلیان هم‌داستان می‌شد.

در ماه‌های محرم و شعبان سال ۴۷۹هـ. بار دیگر، درگیری بین مردم کرخ و باب‌البصره در ناحیه بین مسجد جامع منصور و پل عتیق تکرار شد. به نظر می‌رسد با توجه به شروع این درگیری‌ها در ماه محرم، ماجرا بار دیگر از اعتراض اهل سنت به برگزاری عزاداری عاشورا شروع شده باشد.^۴ عمید، کمال‌الملک دهستانی، که از طرف ملک‌شاه سلجوقی به بغداد آمده

۱. ابن جوزی، المنتظم، ۵۸۶/۹؛ ابن اثیر، ۲۹۷/۶.

۲. چنانکه در صفحات آغازین گذشت گروهی از عباسیان از ابتدا با حمایت از احمد بن حنبل، پیوند مستحکمی با حنابله برقرار کردند که به نوعی پیوند دین و سیاست بود. شکی نیست که این همه ترک‌تازی حنابله صرفاً با استظهار به خلیفه و نزدیکان او بود. این است که در میان حنبلیان، بسیاری از عباسیان یا هاشمیان دیده می‌شوند. شریف ابوجعفر بن موسی که در نزاع حنابله با اشاعره در سال ۴۶۹هـ. سمت رهبری حنابله را بر عهده داشت و موجب شکایت خواجه نظام‌الملک از او نزد خلیفه شد، یکی از این شیوخ عباسیان حنبلی و شاید پرنفوذترین آنها باشد که ضمناً نقیب عباسیان هم بود.

۳. ابن جوزی، المنتظم، ۵۸۷-۸/۹.

۴. ابن اثیر، ۳۰۶/۶.

بود، با سپاهیان خود به اطراف پل عتیق رفت و به دفاع از شیعیان پرداخت.^۱ سعدالدوله گوهر آیین، شحنة بغداد که نماینده ملک‌شاه در این شهر بود نیز در کنار عمید از شیعیان دفاع کرد.^۲ با ادامه درگیری، عمید و شحنة به محاصره هر دو فرقه شیعه و سنی پرداختند و به وسیله نقیبان شیعه و سنی، مبالغی به عنوان جریمه از هر دو گروه گرفتند. خلیفه که از ماجرا مطلع شد، هر دو نقیب را به زندان انداخت و سرانجام پولی را که از مردم گرفته بودند، باز پس دادند.^۳ در ماه شوال که حاجیان بلاد اسلامی در بازگشت از حج، به بغداد رسیده بودند، جنگ دیگری بین شیعه و حنبلیان برپا شد. حاجیان به کمک حنابله رفتند و شیعیان را شکست سختی دادند؛ به گونه‌ای که نزدیک بود شیعیان این شهر یکسره کشته شوند، ولی به تدبیر یکی از بزرگان شیعه به نام ابوالحسن بن برغوث علوی و درخواست عفو از سرکرده آشوبگران حنبلی، فتنه فرو نشست.^۴

قدرت یافتن شیعه در بغداد و پیوند با سلطنت سلجوقی، هشدار می‌دهد که حنابله و دستگاه خلافت بود؛ از این رو به فکر افتادند تا شیعیان را محدود و متوقف کنند. پس از درگیری‌های محله‌ای، در عید فطر سال ۴۷۹ هجری وقتی که خلیفه با مسئولین و بزرگان دیدار داشت، یکی از فقهای حنبلی در حضور خلیفه و حاضرین پس از نقل احادیثی در مدح صحابه، از خلیفه درخواست تا دستور دهد شیعیان در مراسم خاکسپاری در مقابر ائمه خود و همچنین محله کرخ، همانند حنابله صحابه را مدح کنند. خلیفه، این مطلب را پذیرفت و فرمانی صادر نمود که متضمن سرزنش شیعیان از عدم ذکر دو یار رسول الله (ص)، یعنی ابوبکر و عمر در مقابر شیعیان بود و این عمل شیعه را «جهالت و استمرار ضلالت که مستوجب خزی و وبال عظیم است» خواند. سپس، شیعیان را به شرکت در نمازهای جمعه و جماعات اهل سنت و ذکر «الصلاة خیر من النوم» در اذان و بیان فضایل صحابه در مساجد به پیروی از شیوه اهل سنت، توصیه اکید نمود. همچنین دستور داد که ابن‌مزیّد، امیر شیعی شهر حله، نیز به این فرمان عمل نماید و در پایان نیز، به آیه ۶۳ سوره نور^۵ که مخالفان را از برپایی فتنه و گرفتاری در

۱. همو، ۳۰۶/۶.

۲. ابن جوزی، المنتظم، ۶۰۰/۹.

۳. همانجا.

۴. ابن اثیر، ۳۰۶/۶.

۵. این آیه شریفه چنین است: فلیحذر الذین یخالفون عن امره أن تصیبهم فتنه أو یصیبهم عذاب أليم.

عذاب دردناک بیم می‌دهد استشهاد کرد.^۱ این فرمان کم‌سابقه، ترجمان دیدگاه‌های تند حنبلی‌ها بود و تکرار آنها از سوی خلیفه باعث جسارت شدید حنبلیان و جنگ و ستیزه بیشتر آنان با شیعیان شد، به گونه‌ای که آنان پس از صدور این دستور، یکی از محلات شیعه‌نشین را غارت کردند و آتش زدند و سپس اموال شیعیان را به جانب شرقی بغداد آورده، حراج کردند و فریاد می‌زدند: «این‌ها اموال [غارت شده] روافض است و خرید و تملک آن بر شما حلال!»^۲ این رفتار حنابله که به پشتوانه فرمان خلیفه انجام شد، نشان آن است که این گروه، شیعیان را مسلمان نمی‌دانستند و برای اموال و نیز جان آنان حرمت قائل نبودند.

فشارهای حنابله بر شیعیان پایانی نداشت. در ذی‌القعدة سال ۴۸۰ هـ نیز جنگ دیگری بین شیعیان کرخ و حنبلیان باب‌البصره درگرفت. در این درگیری، حنبلیان محله باب‌الاجز نیز با سلاح و علم و تجهیزات جنگی به قصد کمک به اهل باب‌البصره خارج شدند، ولی سعدالدوله، شحنة بغداد در مقابل آنان ایستاد و پس از زد و خورد با آنها، سلاح‌هایشان را گرفته، بازشان گرداند و از وقوع فتنه بزرگی جلوگیری نمود.^۳ این درگیری‌ها در سال بعد هم ادامه یافت. در صفر سال ۴۸۱ هـ به دلیل توهین حنبلیان باب‌البصره به زنی شیعه مذهب، درگیری کوچک دیگری میان این دو فرقه رخ داد که با دخالت شحنة بغداد و زد و خورد او با حنابله و مجروح و مجازات شدن آنان پایان گرفت.^۴

در این برخوردها که همیشه حنابله آغازگر آنها بودند، از آنجا که قدرت در دست اهل سنت و خصوصا حنابله بود، نیرویی برای خاموش کردن آتش فتنه و سرکوب فتنه‌گران نبود. تا این زمان معمولا در درگیری‌ها، شیعیان کوتاه می‌آمدند و غائله ختم می‌شد اما در عهد ملک‌شاه، چنان‌که ذکر شد، شیعیان که کم‌کم در مناصب اداری و سیاسی نفوذ کرده و صاحب قدرت شده بودند، تحقیر و مزاحمت حنابله را کمتر تحمل می‌کردند و در نتیجه تا سال‌ها منازعات میان این دو فرقه هم‌چنان برجا بود.

یکی از مهم‌ترین درگیری‌های میان دو گروه در نهم صفر سال ۴۸۲ هـ به دلایلی نامعلوم رخ داد. در این تاریخ، حنابله بار دیگر به غارت محله کرخ رفتند و یکی از اهالی را کشتند و شخص

۱. ابن جوزی، ۲/۹-۶۰۱.

۲. همانجا.

۳. ابن جوزی، المنتظم، ۶/۱۲۹؛ ابن اثیر، ۶/۳۱۰.

۴. همو، ۶/۱۹۹؛ همو، ۶/۳۱۱.

دیگری را زخم زدند و اوضاع را چنان بر شیعیان سخت کردند که آنان بازارها را بستند و در حالی که قرآن‌ها را با خود حمل می‌کردند، پیراهن خونین کشته‌ها و زخمی‌های حادثه را با خود داشتند، نزد عمید کمال‌الملک رفتند. عمید طراد بن محمد، نقیب عباسیان، را احضار کرد. او نزد امیر بوزان، جانشین ملک‌شاه در بغداد، رفت و بوزان نیز، نقیب را بازداشت و موظف کرد تا قاتلان شیعیان را تحویل دهد. خلیفه با شنیدن این خبر، شخصی را نزد بوزان فرستاد و با یادآوری مقام و منزلت نقیب، او را به آزاد کردن وی فرمان داد و به این صورت، فتنه، همچنان ادامه یافت.^۱ اشاره شده است که در این درگیری‌ها خلیفه به وزیرش، ابوشجاع محمد بن حسین ملقب به ظهیرالدوله (۴۷۶-۴۸۴هـ) که مردی متدین و معتدل بود و از خونریزی و جنایت پرهیز داشت، دستور داد منزل ده نفر از سران فتنه را خراب کند. او کسان خود را فرستاد تا در خفا، آن خانه‌ها را بخرند تا خانه بی‌گناهی را خراب نکرده باشد.^۲

به دلیل تسامح دستگاه خلافت با فتنه‌گران حنبلی، آنان حملاتشان را به طور مداوم تشدید و شیعیان را در تنگنای بیشتری قرار می‌دادند. در حالی که مردم باب‌البصره به طور مداوم به کرخ حمله می‌کردند، خلیفه که باید مظهر وحدت گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی باشد، بدون توجه به ریشه‌های تاریخی این منازعات مذهبی، در اقدامی جانبدارانه، حاجب خود، محتسب و چند نفر از قضات را به کرخ فرستاد تا فرمان وی را برضد شیعیان، بر مردم کرخ بخوانند. در این فرمان پس از تهدید و توبیخ شیعیان، آمده بود که «باید علمای شما دست نادان‌هایتان را بگیرند و به مذهب اهل سنت درآورند». سرانجام، شیعیان در تنگنا قرار گرفته، تسلیم شدند و در مساجدشان نوشتند: «خیر الناس بعد رسول الله (ص) ابوبکر، ثم عمر، ثم عثمان ثم علی».^۳ ابن‌اثیر اشاره دارد که تعدادی از اعیان حنابله، مانند ابن‌عقیل و کلوذانی در زمان قرائت پیام خلیفه بر مردم کرخ حضور داشتند.^۴

فردای آن روز، نوبت به کرخیان رسید که به محله سنیان بتازند که یکی از عباسیان هم در این محله کشته شد. سنیان نیز، یکی از علویان را کشتند و در ویرانه‌ای رهایش کردند و بدین صورت، فتنه گسترش یافت و خلیفه از کنترل آن عاجز ماند. در گزارش این وقایع، ابن‌جوزی به نقل از ابن‌عقیل که از علما و مورخین حنبلی بود، خبر می‌دهد که «مردم کرخ - یعنی شیعیان

۱. ابن‌اثیر، ۳۱۴/۶.

۲. نخجوانی، هندوشاه، ۲۸۶؛ ابن‌طقطقی، ۴۰۲.

۳. ابن‌جوزی، المنتظم، ۶۲۴/۹؛ ابن‌اثیر، ۳۱۴/۶ و ۳۱۸.

۴. ابن‌اثیر، ۳۱۸/۶.

- در پشت بام‌ها به سبّ صحابه پیامبر و زنان او پرداختند و حتی پیامبر(ص) را نیز سب نمودند!! و هیچکس از فقهای شیعه آنها را منع نمی‌کرد! مردم عوام می‌گفتند: سنت مرد و بدعت آشکار شد و می‌بینیم که خدا هم فقط رافضیان را یاری می‌کند، پس بهتر است ما از اسلام خارج شویم.^۱ عوام سنی در گریه بر مرده‌های خویش می‌گفتند: «آیا در گذشته دیده بودید چنین مصیبتی بر اهل سنت نازل شود؟ به خدا که بهتر است اسلام را ترک کنیم، اگر ما حق بودیم که خدا ما را یاری می‌کرد. برخی از مردم هم بر گردن خود صلیب انداختند! و پیرو رافضیان شدند! و گفتند: دینی به جز دین مردم کرخ نیست! اما آیا این مردم نادان دینی داشتند که از آن خارج شوند؟!»^۲

نقل چنین اخباری از سوی دو تن از علمای بزرگ حنبلی، بیش از آنکه نشان بی‌اطلاعی آنان باشد، نشان آشفتگی و سراسیمگی حنبلیان است. در بغداد، قرن‌ها عادت چنین بود که خلیفه و سلطان از حنبلیان حمایت کنند و خواسته‌های خود را بر شیعیان تحمیل کنند، ولی در سال‌ها که گاهی عوامل ملک‌شاه، در مقابل ترکتازی و گستاخی حنبلیان می‌ایستادند، دو عالم مورخ حنبلی شیعیان را به سبّ پیامبر و یارانش و همچنین انداختن صلیب بر گردن متهم می‌کنند!

به دنبال وقایع قوق، خلیفه عباسی در حمایتی آشکار از حنبلی‌ها، دست‌به‌کار شد و ترکان را به تعقیب و مجازات و زندانی کردن شیعیان واداشت.^۳ با وجود اقدامات بی‌سابقه خلیفه، این فتنه همچنان ادامه داشت تا این‌که سرانجام او مجبور شد از سیف‌الدوله مزیدی (حک ۴۷۹-۵۰۱ هـ)، امیر شیعی حله، یاری طلبد. سیف‌الدوله، سپاهی به بغداد فرستاد و به قلع و قمع مفسدان و عیاران و آشوبگران پرداخت، منازلشان را تخریب کرد، برخی را کشت، برخی را نیز نفی بلد نمود و این فتنه را فروخواباند.^۴

نیمه دوم پادشاهی ملک‌شاه یکی از دوره‌های حساس تاریخ شیعه در عصر سلجوقی است. یکه‌تازی‌های خواجه نظام‌الملک در عرصه سیاست، مردان سیاست را به اتحاد بر ضد او واداشته بود. از سوی دیگر استبداد به رأی و محدود کردن قدرت ملک‌شاه، شاه را نیز به فکر چاره برای

۱. ابن جوزی، المنتظم، ۶۲۵/۹.

۲. همانجا.

۳. ابن جوزی، المنتظم، ۶۲۵/۹؛ ابن رجب، ۴۰۷/۳.

۴. ابن اثیر، ۳۱۹/۶.

حذف این وزیر مقتدر انداخته بود.^۱ سودای حذف و تسلیم یا لااقل تضعیف دیگر مذاهب اسلامی در برابر اشاعره به‌ویژه سخت‌گیری‌های وی بر اسماعیلیه و شیعه امامیه نیز جبهه سخت دیگری بر ضد او گشوده بود. همچنین اختلاف او با ترکان خاتون، ملکه مقتدر و با نفوذ ملک‌شاه، بر سر ولایتعهدی پسر وی، دشمنی خطرناک بر سر راه او قرار داده بود.^۲ سرانجام اتحاد این عوامل با همدیگر، خواجه را که شاید مقتدرترین وزیر تاریخ ایران باشد از پای درآورد؛ اما این امر بدون نفوذ گسترده این گروه‌ها در ارکان قدرت حاصل نمی‌شد.

از عوامل این نفوذ گسترده و هدفمند، شیعیان اسماعیلی و امامی بودند؛ یکی از آنان، مهم‌ترین رقیب خواجه، یعنی تاج‌الملک بود که بعد از مرگ خواجه نامزد وزارت شد. منابع او را عامل اصلی رنجش ملک‌شاه از خواجه معرفی کرده‌اند و منتسب به اسماعیلیان باطنی شمرده‌اند.^۳ از شیعیان اثنی‌عشری نیز وزرا و مردان لایقی مانند مجدالملک قمی، سعدالملک آبی، ابوسعید هندو، ابوالمفاخر قمی، مختص‌الملک کاشی و انوشیروان بن خالد کاشانی و دیگران در عهد ملک‌شاه مراحل پیشرفت را طی کردند و مناصب مهمی در عهد وی و جانشینانش به دست آوردند. از این رهگذر می‌بینیم که در نیمه دوم حکومت ملک‌شاه، در بسیاری از منازعات، گماشتگان وی در بغداد از شیعیان در برابر حنابله دفاع می‌کنند؛ هرچند که این دفاع در واقع ایستادگی در برابر زیاده‌طلبی و تجاوزات حنابله و دفاع از شیعیان در برابر ظلم و تعدی مخالفان بوده است. با این حال، این قدرت‌نمایی شیعه چنان خلیفه و دستگاه او را سراسیمه و پریشان نموده بود که در دوره مورد بحث، دخالت‌های یک‌جانبه خلیفه و دربار او بدون پرده‌پوشی و آشکارا مشاهده می‌شد. بنابراین برغم سی سال تلاش نظام‌الملک برای تضعیف سایر مذاهب از جمله شیعه اثنی‌عشری و همچنین حملات بی‌امان حنابله بر ضد شیعه، با حمایت خلافت عباسی، شیعیان همچنان بر مقاومت و ایستادگی خود در برابر جبهه اهل سنت در عصر سلجوقی ادامه دادند.

۳. عهد برکیارق و سلطان محمد: کاهش درگیری‌ها

با درگذشت ملک‌شاه، شیرازه امور پادشاهی سلجوقی از هم گسیخت و تقریباً ملوک‌الطوایف حاکم شدند. جنگ امرا و شاهزادگان از سویی و دزدی و راهزنی و گردنکشی افراد فرصت‌طلب

۱. اصفهانی، عمادالدین، ۶۵ و ۷۴.

۲. عقیلی، ۲۰۹-۲۱۰؛ اقبال آشتیانی، ۳۳۵.

۳. قزوینی رازی، ۸۶؛ اصفهانی، ۶۴؛ حسینی، صدرالدین، ۶۷.

از سوی دیگر، عرصه را بر مردم تنگ کرده، وضع آشفته بغداد را بیش از پیش درهم ریخت. هنوز چیزی از مرگ ملکشاه و جانشینی برکیارق (حک ۴۸۵-۴۹۸هـ) نگذشته بود که اولین درگیری بین حنبلی‌ها و شیعیان در جمادی‌الآخر سال ۴۸۶هـ به وقوع پیوست. این بار، حنبلیان ساکن محله نصریه، یکی از شیعیان را در کرخ کشتند و به راهزنی در غرب بغداد پرداختند. گوهرآیین، شحنة بغداد به سرکوب اهالی نصریه پرداخت و آن محله را به آتش کشید. با این پیشامد، سنیان قدرتمند منطقه باب‌البصره در حمایت از هم‌کیشان خود وارد کارزار شده، به مردم کرخ حمله بردند و جنگی شدید را آغاز کردند. شعله جنگ به دلیل رقابت‌های درون‌خانده سلجوقیان و عدم وجود حاکمیتی مقتدر در بغداد، تمام شهر را فراگرفت و شحنة که دیگر، حامیان قدرتمندی مانند ملکشاه و تاج‌الملک نداشت، تحت فشار خلیفه و سنیان قدرتمند چاره‌ای جز همراهی با آنها و سرکوب شیعیان نیافت؛ پس به کرخ حمله برد و آنجا را سوزاند و غارت کرد.^۱ سرانجام این غائله با درایت عمید ابوالمحاسن دهستانی، خاتمه یافت.^۲

در این اوان، شاهزادگان در سرتاسر قلمرو سلجوقی به جان هم افتاده بودند و در این اوضاع آشفته، درگیری‌های فرقه‌ای با شدت ادامه داشت. سال بعد، منطقه نهر طابق بغداد، کاملاً در آتش سوخت. بالاخره یمن شرطه جدید بغداد با سخت‌گیری بر مردم - که منجر به عزل خود وی هم شد - غائله را آرام کرد.^۳ در ماه رجب همین سال یعنی ۴۸۷، کاتب طراد بن محمد، نقیب عباسیان، در محله سنی‌نشین باب‌البصره کشته شد. نقیب از شحنة خواست قاتلان او را مجازات کند، اما مردم باب‌البصره به جنگ با شحنة پرداختند و او به ناچار به این منطقه لشکر کشید. شیعیان کرخ هم این موقعیت را غنیمت شمرده به کمک شحنة آمدند و باب‌البصره حنبلی‌نشین را غارت کردند و به آتش کشیدند؛ اما بازهم خلیفه، المستظهر بالله (حک: ۴۸۷-۵۱۲هـ)، ضعف و سرکوبی حنبلیان را تاب نیاورد و به شحنة دستور داد دست از آنان بدارد. این درگیری‌ها بغداد را چندان آشفته و ناامن ساخت که مردم شیعه و سنی خود از این وضع به

۱. ابن اثیر، ۳۴۸/۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ۶۵۹/۹.

۲. ابن اثیر، ۳۴۸/۶.

۳. همو، ۳۵۷/۶.

جان آمدند و در اتفاقی بی‌سابقه، در سال ۴۸۸ هـ با هم صلح کردند و «به دیدار هم رفتند و خوردند و نوشیدند و این از عجایب بود»^۱.

ضعف قدرت سیاسی و درگیری خلیفه و امرای سیاسی و نظامی که حامیان اصلی فتنه‌های مذهبی بودند، منجر به افول کم‌سابقه منازعات فرقه‌ای در این عصر شد. با این حال، مردم دچار مشکلات دیگری شده بودند. دزدان و عیاران با بهره‌جویی از این بی‌نظمی‌ها در هر گوشه‌ای سر برداشته و به‌ویژه در بغداد و علی‌الخصوص در محله شیعه‌نشین کرخ، که بازارهای بغداد در آنجا بود، دست به دزدی و غارت می‌زدند.^۲ از سوی دیگر، باطنیان نیز از این بحران سیاسی استفاده نموده، به ترور رجال سیاسی، نظامی و مذهبی می‌پرداختند. آنان که ترورهای سیاسی خود را با قتل نظام‌الملک شروع کرده بودند، در عهد برکیارق چنان کار خود را گسترش دادند که رعب و وحشت همه را فراگرفت.^۳

بار دیگر شرایط سیاسی به عصر قبل از ملک‌شاه برگشت. غلامان و حامیان نظام‌الملک بر کارها مسلط بودند، شیعیان حامیان خود را از دست داده بودند و بسیاری از آنان نیز به دشمنی و توطئه بر ضد خواجه نظام‌الملک متهم بودند. «باطنیان» نیز با توطئه و ترور، به دشمن مشترک شیعه و سنی تبدیل شده بودند و شیعیان سعی داشتند خود را از آنان دور نگه دارند. برتری سیاسی اهل تسنن در این شرایط، بار دیگر شیعیان را به لاک تقیه فرو برد و آنان کوشیدند ضمن پرهیز از درگیری با اهل سنت، به‌ویژه حنابله، به تثبیت حضور آرام خود در سطح میانی و بعضاً عالی‌مدیران دولتی - که از عهد ملک‌شاه شروع شده بود - ادامه دهند.^۴ آنان همچنین خود را به‌خوبی با جریان مبارزه فرق اسلامی با باطنیان که از نظر دیگر گروه‌های مسلمان از دین خارج شده بودند هماهنگ ساختند.^۵ این موضع‌گیری به‌خصوص پس از قتل

۱. ابن جوزی، المنتظم، ۱۳/۱۰.

۲. ابن جوزی و ابن اثیر هر دو از گستاخی و قتل و غارت عیاران در سال ۴۹۰ ق. در غرب بغداد خبر می‌دهند؛ کار دزدان در این سال چنان بالا گرفت که لباس قاضی‌القضات را نیز به یغما بردند. نک: ابن جوزی، المنتظم، ۱۳/۱۰ و ۴۴-۴۵؛ ابن اثیر، ۳۹۴/۶. این سرکشی‌ها به جایی رسید که در سال ۴۹۷ ق. عیاران کاملاً بر غرب بغداد تسلط یافتند و شحنه مجبور شد در این قسمت مستقر شود تا آنان را سرکوب نماید ولی کاری از پیش نبرد و سرانجام امنیت محله باب‌البصره به نقیب عباسیان و کرخ نیز به نقیب علویان واگذار شد. نک: ابن جوزی، المنتظم، ۷۱/۱۰.

۳. ابن جوزی، المنتظم، ۵۱/۱۰.

۴. قزوینی رازی، ۷-۵۶.

۵. ابن اثیر، ۳۸۸/۶؛ قزوینی رازی، ۹۳، ۹۷، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۷۳، ۴۸۸ و جاهای دیگر.

امیر عرب، صدقه بن منصور مزیدی در ۵۰۱ هـ که حامی قدرتمند شیعیان بود، بیشتر نمود پیدا کرد. به همین دلیل، شیعیان در سال ۵۰۲ هـ با حنابله صلح کردند و به دنبال آن، هرگاه حنابله برای زیارت قبر مصعب بن زبیر از محله شیعیان عبور می‌کردند، شیعیان با بخور و عطر و آب خنک از آنها استقبال می‌کردند. در عوض شیعیان هم در نیمه شعبان، بدون مزاحمت حنبلیان به زیارت مرقد امام کاظم (ع) می‌رفتند.^۱

این آرامش تا حدود زیادی تا پایان حکومت سلاجقه بزرگ پایدار ماند؛ زیرا مردم از جنگ و ستیز خسته شده بودند. در منابع تاریخی، جز یک مورد، دیگر از درگیری‌های حنبلیان بغداد در این عصر - آن هم با دیگر فرق سنی‌مذهب این شهر - سخنی به میان نیامده است. واقعه فوق را ابن‌اثیر در سال ۵۰۹ هـ با عنوان «وقوع فتنه بین عامه» آورده است. این درگیری، هنگام بازگشت اهل سنت از زیارت قبر مصعب، روی داد که منجر به جنگ و کشته شدن جماعتی از مردم گردید و این فتنه به دیگر محلات نیز تسری پیدا کرد، اما به زودی فروکش نمود.^۲

بررسی وقایع تاریخی این دوران نشان می‌دهد هرگاه شیعیان قدرت‌مند می‌شدند، در برابر زیاده‌طلبی‌های حنابله ایستادگی می‌کردند و هرگاه حامیان سیاسی خود را از دست می‌دادند به تقیه و آرامش روی می‌آوردند و از منازعات دو گروه کاسته می‌شد. هرچند از آن پس از منازعات کاسته شد لیکن آشستی ظاهری میان دو گروه شیعه و سنی، از دشمنی و عداوت پنهان آنان نکاست، و گاه این دو فرقه و مخصوصاً حنبلی‌ها در مقابل یکدیگر می‌ایستادند. این مقابله‌ها به‌خصوص در دوره خلافت المقتفی (حک: ۵۵۵-۵۳۰ هـ) که میانه خوبی با تشیع نداشت و تکاپوها و اندیشه‌های شیعه‌گرایانه را به‌شدت محدود می‌کرد،^۳ دیده می‌شود. به عنوان نمونه در سال ۵۴۷ هـ در دوره وزارت ابن‌هبیره که حنبلی متعصبی بود،^۴ بدیع واعظ که صوفی بود، دستگیر و به دیوان وزارت برده شد؛ در خانه‌اش نیز، الواحی گلی به دست آمد که بر روی آنها اسامی دوازده امام شیعه نوشته شده بود. به همین دلیل، به رفض متهم شد و او را با سر برهنه در اطراف کاخ خلیفه گرداندند.^۵ شیعیان نیز بررغم صلح

۱. همو، ۴۹۷/۶.

۲. همو، ۵۲۵/۶.

۳. ابن‌جوزی، المنتظم، ۶/۱۰-۴۱۵.

۴. ابن‌کثیر، ۱/۱۲-۲۵۰.

۵. ابن‌جوزی، المنتظم، ۳۹۴/۱۰.

میان با حنابله، در صورت یافتن فرصت، با این فرقه درگیر می‌شدند. ابن جوزی گزارش می‌دهد که شیعیان که در نیمه دوم قرن ششم هجری قدرتمند شده بودند، در سال ۵۶۱ هـ مبادرت به کتک زدن کسانی می‌نمودند که با چشمان سرمه کشیده، وارد محله کرخ می‌شدند.^۱ ظاهراً این حنبلی‌ها بودند که سرمه کشیدن را به عنوان سنت انجام می‌دادند. طبق گزارش منابع، علاوه بر قدرت رو به رشد شیعیان در ایام خلافت المستضی، گرایش به تشیع نیز در بین مردم افزایش یافته بود. اطلاع خلیفه از این احوال او را نگران کرد و در جهت جلوگیری از نشر عقاید تشیع در سال ۵۷۱ هـ دستور داد فقط چندتن از وعاظ خاص سنی، نظیر ابن جوزی و قزوینی به منبر روند و مراقب سخنان و بیانات خود باشند تا در خلال آن، تمجید از تشیع یا نشر عقاید این فرقه صورت نگیرد و یا بر صحابه پیامبر انتقادی نشود.^۲

نتیجه

چنانکه دیدیم حنابله با پشتیبانی خلفای عباسی بر بیشتر مناصب علمی و سیاسی جامعه اسلامی مسلط شدند و با شور و حرارت عقاید خود را بر مردم تحمیل کردند. حنبلیان که جز عقاید خویش، چیزی را بر نمی‌تافتند، با تمام مذاهب اسلامی به مخالفت پرداختند. این تندروی‌ها به حدی رسیده بود که ابوالحسن اشعری (د ۳۳۰ هـ) را نیز تحمل نمی‌کردند، و با طرد معتزله، مکتب کلامی جدیدی با الهام از آموزه‌های احمد بن حنبل پی‌افکنند و خود را آشکارا پیرو ابن‌حنبل معرفی می‌کردند؛ چندان که سیاست‌های خواجه نظام‌الملک را نیز در برتری بخشیدن اشعریان ناکام ساختند. این تندروی‌ها واکنش گروه‌های مذهبی و از جمله ابوالحسن اشعری را برضد حنبلیان در پی داشت. چنان که نویسنده‌ای حنبلی اعتراف کرده است که همه طوائف در بغض احمد بن حنبل مجتمع‌اند، زیرا در دل هر یک از آنان تیری سهم‌آگین از احمد بن حنبل خلیفه است.^۳

از این سو، شیعیان نیز که از طرف تمام فرق سنی و نیز حکومت‌ها، مورد فشار بودند، با در پیش گرفتن رویه تقیه و ایجاد حاشیه امن، توانستند با نفوذ در لایه‌های میانی قدرت و بعضاً به دست آوردن مناصب وزارتی در دربار خلیفه و پادشاهان وقت، دولت‌های مقتدری چون آل‌بویه،

۱. همو، ۴۷۷/۱۰.

۲. همو، ۵۲۹/۱۰؛ ابن رجب، ۴۰۷/۳.

۳. همو، ۲۰۰/۱.

حمدانیان و آل مزید را تأسیس کنند و با تحکیم مبانی عقیدتی خود و کسب اقتدار سیاسی، در برابر پنج قرن تهاجم بی‌امان حنبلی‌ها در عراق دوام بیاورند.

به تصریح مورخین سنی مذهب، تقریباً تمام درگیری‌های حنابله با شیعیان در بغداد در طی چندین قرن، از سوی حنابله آغاز می‌شد. حتی در عصر آل بویه که خلفا بازیچه دست آنها بودند، نیز خلفا و حنابله دست از موضع تهاجمی خود در برابر شیعیان برنداشتند. این درگیری‌ها تا پایان حکومت سلجوقیان جز در برهه کوتاهی از عصر ملکشاه، همواره به نفع حنبلیان جریان داشت. سرانجام در اواخر حکومت سلجوقی به دلیل هرج و مرج شدید و درگذشت یا تضعیف سیاستمداران حامی طرف‌های درگیر، این منازعات فروکش نمود.

به ظن قوی می‌توان گفت هر چند این منازعات ظاهری مذهبی داشت، ولی ماهیت آنها، واقعاً سیاسی بود و خلفای عباسی با تمام قدرت از حنبلی‌ها حمایت می‌کردند و هرچند قشر عوام حنبلی تا حدودی دغدغه‌های مذهبی داشتند، ولی خلفا که صحنه‌گردان واقعی این جنگ‌ها بودند، از دغدغه جدی سیاسی برخوردار بودند و حنبلیان را به مثابه حزبی سیاسی، به کار می‌گرفتند و مخالفین دستگاه خلافت را سرکوب می‌کردند. تهاجم حنبلی‌ها به شیعیان عمدتاً در ایام عزاداری ماه محرم و جشن‌های نیمه‌شعبان، یعنی دو رکن مهم تشیع، که رمز بقای شیعه بوده، به خوبی نشان دهنده ماهیت سیاسی این درگیری‌ها است.

کتابشناسی

علاوه بر قرآن کریم

ابن ابی یعلی، ابوالحسین محمد، طبقات الحنابله، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، الطبعة الرابعة، بیروت، مؤسسة

التاریخ العربی، ۱۴۱۴ق.

ابن الجوزی، جمال الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، به

کوشش سهیل زگار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

همو، مناقب الامام احمد بن حنبل، بیروت، دارالافاق الجديدة، ۱۳۹۳ق.

ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، به کوشش

محمد حسین شمس‌الدین، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.

- ابن حنبل، عبدا... بن احمد، *السنه*، به کوشش محمد سعید بن بسیونی زغلول، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
- ابن حوقل النصیبی، ابوالقاسم، *صورة الارض*، الطبعة الثانية، چاپ لیدن (افست بیروت، دار صادر)، ۱۹۳۸م.
- ابن رجب، زین الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن شهاب، *الذیل علی طبقات الحنابلة*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۸۵.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- اقبال آشتیانی، تاریخ مفصل ایران، چاپ ششم، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۰.
- اصفهان، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد، *تاریخ دولة آل سلجوق*، اختصار الشیخ الامام الفتح بن علی بن محمد البنداری الاصفهانی، بیروت، دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
- ابن المرتضی، احمد بن یحیی، *طبقات المعتزله*، به کوشش سوسنه دیفلد فلزر، بیروت، دار المنتظر، ۱۴۰۹ق.
- امین، احمد، *ظهر الاسلام، الطبعة الاولى*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
- انصاری، حسن، «احمد بن حنبل»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، چاپ سوم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۰.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه عبد السلام کاتب، به کوشش فیروز منصوری، چاپ اول، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۶۸.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی، *اخبارالدولة السلجوقیه*، به کوشش محمد اقبال، بیروت، منشورات دارالآفاق الجديدة، ۱۴۰۴ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، قاهره، [بی تا]، ۱۳۴۹.

- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الثانية، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- همو، *العبر فی خبر من عبر*، به کوشش صلاح الدین منجد، کویت، مطبعة حكومة الكويت، ۱۹۴۸.
- سبحانی، جعفر (زیر نظر)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۴.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، بی تا، بی تا.
- عقلی، سیف الدین حاجی بن نظام، *آثار الوزراء*، به کوشش میرجلال الدین حسینی ارموی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل، *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، (معروف به النقض) به کوشش سید جلال الدین محدث ارموی، چاپخانه سپهر، ۱۳۳۱.
- لائوست، هانری، «احمد بن حنبل»، *دانشنامه ایران و اسلام*، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.
- ماسینیون، لویی، *قوس زندگی منصور حلاج*، ترجمه عبدالغفور روان فرهادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- متها، فاروق، *غزالی و اسماعیلیان - مشاجره بر سر عقل و مرجعیت در اسلام سده های میانه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۲.
- مسکویه الرازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، حقه الدكتور ابوالقاسم امامی، الطبعة الاولى، تهران، دارسروش للطباعة و النشر، ۱۳۶۶ش.
- مشکور، محمد جواد، *تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم*، تهران، کتابفروشی اشراقی، ۱۳۶۲.
- مقدسی، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، لیدن، مطبعة بریل، ۱۹۰۹م.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر، *تجارب السلف*، در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، نشر کتابخانه طهوری، چاپ سوم، ۱۳۵۷.

نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق، سیاستنامه، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۹.